از آن‌همه دیروز / بازخوانی تاریخ

مرد ترانه‌های بی‌شمار

جواد لشگری نهم مهر ماه سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. در جوانی برای فراگیری و نواختن ویولن نزد استاد ابوالحسن صبا و مهدی خالدی و پس از آن به کلاس احمد فروتن راد رفت و ردیف‌های موسیقی ایرانی را نزد او فرا گرفت. همکاری‌اش با رادیو سال ۱۳۲۶ با نواختن آهنگی به نام «فتنه» که شعر آن از رهی معیری بود آغاز شد و از سال ۱۳۲۸ رسما در ارکسترهای مهدی خالدی، مرتضی محجوبی، ابراهیم منصوری و حسین یاحقی شرکت داشت. سال ۱۳۳۲ به سرپرستی ارکستر بزرگ رادیو انتخاب شد و تا سال ۱۳۳۵ سرپرستی این ارکستر را بر عهده داشت و حدود ۳۵۰ آهنگ برای خوانندگان مختلف ساخت که بسیاری از آن‌ها در زمره بهترین آهنگ‌های ایرانی به شمار می‌روند و از آن جمله می‌توان به: نوای دل، تنهایی، فتنه، لاله صحرایی، تو بخوان، خنده گل، زورق شکسته، چون موی تو، به یاد صیاد، رویا، دردآشنا، طوطی، زلف یار، یاد تو و گل‌ها، شهره شهر، خوش آمدی، گل میخک، رقص پروانه، چنگ زهره، تمنای دل، غم تنهایی و... اشاره کرد. لشکری سال ۱۳۴۷ به همکاری با ارکستر گل‌ها فراخوانده شد.

او جلد اول آثار خود را با شعر شعرای طراز اول به نام صد آهنگ به چاپ رساند. جلد دوم را با عنوان نغمه‌های دل‌انگیز منتشر کرد و جلد سوم را نیز در دست تدوین دارد. لشکری تعدادی از ترانه‌ها و تصنیف‌های قدیمی خود را با صدای علیرضا افتخاری منتشر کرد که جزو پرفروش‌ترین آلبوم‌های موسیقی ایران محسوب می‌شوند.

نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر

در جست‌وجوی اندکی عشق

«روزی مثل امروز» نوشته پیتر اشتام به بازار کتاب آمد

رمان «روزی مثل امروز» نوشته پیتر اشتام با ترجمه مریم مویدپور به تازگی توسط نشر افق منتشر و راهی کتابفروشی‌ها شده است. ترجمه این رمان به عنوان کتاب هشتاد و چهارم مجموعه «ادبیات امروز» این ناشر به چاپ رسیده است.

پیتر اشتام نویسنده سوئیسی متولد سال ۱۹۶۳ است که پیش از این، رمان «اگنس» و دو مجموعه داستان «تمام چیزهایی که جایشان خالی است» و «ماه یخ زده» از او به فارسی ترجمه و منتشر شده است. رمان «روزی مثل امروز» درباره زندگی یک معلم میان‌سال به نام آندره آس است که شخصیتی تنها و سرخورده دارد. او در میان‌سالی تصمیم می‌گیرد دوباره اختیار زندگی‌اش را به دست بگیرد. به همین دلیل همه چیز زندگی‌اش را رها کرده و به دهکده‌ای که در آن متولد شده می‌رود. بعد از ورود به دهکده هم به جست‌وجوی فابین می‌پردازد؛ شخصیتی که زمانی دوستش داشته است. آندره آس جست‌وجو را با این امید انجام می‌دهد که هنوز بارقه‌ای از عشق او در قلب فابین باقی مانده باشد.

رمان «روزی مثل امروز» در دو سال اول انتشارش، ۹۰هزار نسخه فروخت و رتبه دوم فهرست بهترین کتاب‌های روزنامه سوئیسی «نویه سوریشر تسایتونگ» را از آن خود کرد. نسخه اصلی «روزی مثل امروز» در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است. این کتاب در سال انتشارش، به عنوان یکی از کتاب‌های برگزیده کتاب آلمان معرفی شد و در ماه اوت ۲۰۰۶ هم به عنوان بهترین کتاب، در فهرست کتاب‌های منتخب رادیوی «زود وست روند فونک» آلمان قرار گرفت. به نظر بسیاری از منتقدان، قهرمان این رمان، نماینده نسلی است که اسلاف آن را می‌توان در آثار چخوف، توماس مان و روبرت موزیل مشاهده کرد.

نشر افق ترجمه این رمان را از طریق خرید حق انتشار آثار پیتر اشتام و عقد قرارداد با این نویسنده در ایران به چاپ رسانده است. پیش از شروع متن رمان، جمله‌ای از ژرژ پَرَک درج شده است: «روزی مثل امروز، کمی دیرتر، همه چیز از نو آغاز می‌شود. همه چیز آغاز می‌شود و همه چیز ادامه پیدا می‌کند».

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: زمانی که بچه‌ها هنوز کوچک‌تر بودند، آندرآس گاهی مواظب آن‌ها بود. با هم سینما می‌رفتند و فیلم‌های بچه‌ها را تماشا می‌کردند. به خودش هم به اندازه بچه‌ها خوش می‌گذشت. برایشان بستنی می‌خرید و با هم پارک می‌رفتند. بچه‌ها این طرف و آن طرف می‌دویدند و مسخره‌بازی درمی‌آوردند، از زور خوشحالی می‌خندیدند و جیغ می‌کشیدند.

بعد یک دفعه ساکت می‌شدند و دلشان می‌خواست به خانه بروند، انگار که ناگهان از او ترسیده بودند. در راه برگشت به خانه نمی‌گذاشتند که او دستشان را بگیرد و همین که به خانه می‌رسیدند، می‌پریدند بغل مارت و سرشان را زیر دامنش پنهان می‌کردند. مارت از او عذرخواهی می‌کرد و می‌گفت که خودش هم رفتار بچه‌ها را نمی‌فهمد. از بچه‌ها می‌پرسید که چه اتفاقی افتاده و دلیل رفتارشان چیست، اما بچه‌ها با لجاجت و یکدندگی سکوت می‌کردند. آندر آس دلگیر نمی‌شد، شاید بچه‌ها را حتی بهتر از مادر یا پدرشان ژان مارک می‌شناخت که به آن‌ها می‌گفت بهتر است دست از این لوس‌بازی‌ها بردارند...».

روزی مثل امروز
نویسنده: پیتر اشتام
مترجم: مریم مویدپور
نشر افق
شمارگان: هزار و ۱۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲هزار تومان
۲۰۸ صفحه

خودزنی / محیط زیست

دیوید بکهام، سوپ بال کوسه و باقی ماجراها

محمد درویش در گفت‌وگو با خبرنگار «محیط زیست» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با اشاره به تفاهم‌نامه امضاشده بین سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت ورزش و جوانان، افزود: یک شیوه‌نامه طراحی کرده‌ایم که در آن تکالیف سفیر محیط زیست و حتی متن سوگندی که سفیر باید بخورد تا به وظایف خود در زمینه حفاظت محیط زیست پای‌بند باشد، عنوان شده است و این‌طور نیست که یک سفیر محیط زیست نداند چه کارهایی را باید بکند و چه کارهای را نباید انجام دهد. وی با تاکید بر اینکه این امر در دنیا جواب داده که با استفاده از ظرفیت نخبگان اتفاقات خجسته‌ای در زمینه‌های اجتماعی گوناگون رقم بخورد، افزود: برای مثال در دنیا، لیست سرخ یا IUCN با مشکل نابودی یک نوع خاص از کوسه مواجه بود؛ دلیل اینکه نسل این کوسه رو به انقراض می‌رفت نیز سرو و مصرف غذایی به اسم «سوپ بال کوسه» بود که غذایی گران‌قیمت و پرطرفدار محسوب می‌شد که جزو منوی غذایی ستارگان هالیوود، فرمانداران و سناتورها بود. به گفته درویش، برای نجات این گونه، دیوید بکهام به همراه سه بسکتبالیست یک کمپین تشکیل دادند و اعلام کردند هر کسی ما را دوست دارد و طرفدار ماست سوپ بال کوسه نخورد، در همان زمان نیز پاپاراتزی‌ها از مسئولان و شخصیت‌هایی که در حال خوردن سوپ بال کوسه بودند عکس می‌گرفتند و آن‌ها نیز مجبور به عذرخواهی و حتی استعفا می‌شدند. همین موضوع باعث شد میزان شکار کوسه کاهش پیدا کند و از انقراض نجات یابد. مدیرکل آموزش و مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست با مثبت خواندن تجربه نقش‌بستن یوزپلنگ آسیایی بر پیراهن ملی‌پوشان فوتبال کشور، اظهار کرد: در حال حاضر به واسطه این اقدام دیگر کمتر ایرانی وجود دارد که یوزپلنگ را نشناسد و اسمش را نشنیده یا ماجرای آن را نداند. وی با اشاره به سفرش به رضاآباد یکی از روستاهای پارک وحش خارتوران به عنوان یکی از ایستگاه‌های یوزپلنگ گفت: پیش از این شاهد تعارض جامعه محلی با یوزپلنگ بودیم، از زمان بازی‌های جام جهانی برزیل هیچ گزارشی مبنی بر شکار یوزپلنگ توسط سگ‌های گله دریافت نکرده‌ایم. در این سفر یکی از اهالی روستا نزد من آمد و گفت: شغل من پرورش سگ‌های شکاری بود همیشه برای تبلیغ کارم می‌گفتم من سگ شکاری پرورش می‌دهم که بتواند یوزپلنگ شکار کند، اما از وقتی تصویر یوزپلنگ را روی پیراهن قهرمانان ملی‌پوش در برزیل دیدم، خیلی شرمنده شده و با خودم فکر کردم لابد یوزپلنگ حیوان خوبی است که تصویرش را روی پیراهن قهرمانان فوتبال حک کرده‌اند، بنابراین با هم‌ولایتی‌هایم هم صحبت کرده‌ام که دیگر دست از این کار برداریم. درویش گفت: جامعه ورزشی برای فعالیت در عرصه محیط زیست ظرفیت بالایی دارد و احتیاجی نیست ورزشکاران به طور تخصصی سواد و اطلاعاتی در حوزه محیط زیست داشته باشند. احتیاجی نیست سفیر محیط زیست فهم اکولوژیک داشته باشد بلکه با مجموعه ملاحظات و رفتارهای ساده می‌تواند سفیر محیط زیست تلقی شده و به وظایف خود در زمینه حفاظت محیط زیست عمل کند. مدیرکل آموزش و مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست با نقد این موضوع که امروز محیط زیستی شدن یک ژست شده است، گفت: برخی چهره‌های کشور برای حضور در مراسم‌های محیط زیستی طلب مبلغ از سازمان حفاظت محیط زیست می‌کنند، اما برخی هنرمندان نیز چون رامبد جوان، پریوش نظریه و مرضیه برومند بی‌چشمداشتی در عرصه محیط زیست فعالیت دارند.

گردش روزگار برعکس است

نهم مهر؛ روز همبستگی و همدردی با کودکان و نوجوانان فلسطینی.

نام اثر: شیرینی عید / طراح: ناجی العلی کارتونیست فلسطینی

با کاروان حله / اخبار هنر

مدیری فاز دوم «در حاشیه» را کلید زد

فاز دوم مجموعه طنز «در حاشیه» به کارگردانی مهران مدیری و با بازی جواد رضویان، مهران غفوریان، سیامک انصاری و نصرالله رادش در بلوار ارتش کلید خورد. مجموعه «در حاشیه» که به تازگی کلید خورده است، در اولین قسمت، لحظه ورود عوامل بیمارستان «در حاشیه» به زندان را به تصویر کشید. تاکنون حدود ۱۰ قسمت از فاز دوم مجموعه «در حاشیه» نوشته شده است و قسمت اول این مجموعه مربوط به لحظه ورود عوامل بیمارستان «در حاشیه» به بازداشتگاه است. مجموعه «در حاشیه» که پیش از این به نقد عملکرد حوزه بهداشت و درمان می‌پرداخت، در فاز دوم قرار است در لوکشین یک اردوگاه تولید شود. این سریال پس از ۲۷ قسمت، پنجشنبه – سوم اردیبهشت ماه – پخش فاز اول خود را به پایان رساند و داستان این سریال با دستگیری عوامل بیمارستان «در حاشیه» به اتمام رسید. در فاز دو، قصه این سریال طبق گفته عوامل در یک اردوگاه می‌گذرد. در این اردوگاه پزشکانی که در سری اول به تخلفات در حوزه پزشکی پرداخته بودند دوران محکومیتشان را می‌گذرانند و در طول آن درگیر ماجراهایی می‌شوند. مدیری در آخرین قسمت از سریال «در حاشیه» مطابق رویه‌ای که در اغلب سریال‌های شبکه نمایش خانگی‌اش داشت، برای لحظاتی با مخاطبانش به گفت‌وگو نشست و اظهار کرد: آمدم یک تشکر ویژه کنم از تک تک شما مردم عزیزم که پشتیبان این سریال بودید و به خوبی از آن استقبال کردید و این سریال را مورد حمایت‌های دوست‌داشتنی و بزرگ خودتان قرار دادید.

واکنش حسین علیزاده به اجرای یک نمایش

حسین علیزاده و لوریس چکناواریان شامگاه ۷ مهر ماه به تئاتر «باران» رفتند. این دو هنرمند به تماشای دو نمایش «آتن مسکو» و «وانیک» نشستند و نمایش‌ها به این دو هنرمند تقدیم شد. سهراب سلیمی کارگردان نمایش «وانیک» گفت: امشب هنرمندان بزرگی در این سالن حضور دارند و من با احترام به همه این عزیزان، اجرای امشب را به یار همیشگی و وفادارم حسین علیزاده تقدیم می‌کنم. حسین علیزاده بعد از تماشای این نمایش مطرح کرد: بسیار تحت تاثیر این نمایش قرار گرفتم، با تخیل جاری در این نمایش و به کمک اجرای خوب بازیگران فراموش می‌کنید که روی صندلی نشسته‌اید و نمایش می‌بینید. این نمایش واقعیت تلخی است که کمابیش در زندگی افراد تجربه شده است. وی ادامه داد: موضوع این نمایش خیلی آشناست به خصوص برای جامعه ایران که همه چیز در ظاهر می‌گذرد. خوشحالم که در این وانفسای تئاتر هنوز آثاری نظیر «وانیک» روی صحنه می‌روند، تئاتری که تنها با عشق ادامه حیات می‌دهد. حسین علیزاده در بخش پایانی سخنانش گفت: سهراب سلیمی هنرمند عزیز و دوست قدیمی من است که من به عشق و شرف او قسم می‌خورم. از میان تماشاگران این نمایش می‌توان به هنرمندانی همچون رویا افشار، محمد رحمانیان، بهرام ابراهیمی، بهناز جعفری، سیاوش طهمورث، آزاده انصاری، جهانبخش سلطانی، عباس جهانگیریان و... اشاره کرد. نمایش «وانیک» نوشته واسلاو هاول، ترجمه علی امینی نجفی به کارگردانی سهراب سلیمی از ۸ شهریور ماه هر شب به جز شنبه‌ها ساعت ۱۹ در تئاتر باران روی صحنه می‌رود.

فارسی را پاس بداریم

تتلو چشمه زلالِ غلط‌نویسی‌های محیرالعقول است

دیروز در ایسنا سخنانی درباره غلط‌های املایی رایج در فضاهای مجازی از زبان رضا شکرالهی خواندم و دیدم بد نیست شما هم از این حرف‌ها مطلع شوید. قرار نیست بار روایت همه مشکلات زبان فارسی را بنده بر دوش بکشم. قرار است؟ شکراللهی هم مانند راقم این سطور ویراستار است و از سخنانش پیداست برای او هم اعصاب نمانده بس که غلط دیده و خوانده و شنیده است. او به ایسنا گفته است: «بحث بر سر زبان فارسی بحثی است که دیگر شکل ملال‌انگیز پیدا کرده، اما جالب است که به جای پیشرفت، مدام پسرفت کرده‌ایم. تا زمانی دراز بحث بر سر معادل‌های فارسی، رسم‌الخط و آیین نگارش بود، اما مدتی است که از خیر همه آن مباحث گذشته‌ایم، زیرا در حال خفه شدن در سیل غلط‌های املایی هستیم. حتا در همین غلط‌های املایی هم دائم پسرفت می‌کنیم. اوایل غلط‌ها بیشتر به کلماتی با ریشه عربی یا واژه‌هایی که با رسم‌الخط‌های متفاوت نوشته می‌شوند، محدود می‌شد. اما امروزه غلط‌ها هم پیشرفت کرده‌اند و به املای انواع و اقسام کلمات و واژه‌های ساده نیز رسیده‌اند. چیزی که اوایل به شوخی می‌مانست، حالا شوخی شوخی، جدی شده است! نمونه‌اش ویروس استفاده از «ه» به جای کسره در هر جای ممکن و ناممکن است. زمانی ممکن بود کسی از کم‌سوادی بنویسد «دصت شما درد نکنه»، اما حالا رسیده‌ایم به اینکه می‌نویسند «دسته شما درد نکنه.» ویروسی که حتا تیتر روزنامه‌ها و زیرنویس برنامه‌های تلویزیون را هم درنوردیده است. نباید همه چیز را به فرهنگستان نسبت داد، پس خودِ ما کجاییم؟ درست است که فرهنگستان بزرگ‌ترین مسئولیت‌ها را در این زمینه دارد، اما آیا این نافی وظیفه و نقش تک‌تک ماست؟ آن هم فرهنگستانی که مهم‌ترین واکنش رئیس محترم آن در فضای عمومی، حرام‌لقمه خواندن کسانی است که با معادل‌های آن شوخی کرده‌اند. پس راه حل چیست؟ تا حالا از خودمان پرسیده‌ایم چرا در هیچ برنامه پرطرفداری در تلویزیون، مطلقاً هیچ بخش کوتاهی ولو به طنز در این باره ساخته و پخش نمی‌شود؟ من به عنوان ویراستار و نویسنده نهایتاً بتوانم محتوای آموزشی در این مورد تهیه کنم، ولی رساندنش به انبوه مخاطبان از چه طریقی باید اتفاق بیفتد؟ آیا تعداد مخاطبان من اصلاً با مخاطبان چندین میلیونی برنامه‌ای مثل «خندوانه» قابل قیاس است؟ وقتی بیشترین غلط‌های املایی در همین شبکه‌های اجتماعی و پای صفحه‌های همین سلبریتی‌ها بروز پیدا می‌کند، آیا به امکان و توان فوق‌العاده همین چهره‌های مشهور در این قضیه فکر کرده‌ایم؟ او درباره‌ی مسئولیت چهره‌های مشهور بیان کرد: بازیگر یا خواننده‌ای که نزدیک به دو میلیون نفر فالوئر یا پی‌خوان دارد، خودش منبع انتشار غلط‌های املایی مضحک است. واقعاً اگر یکی از این چهره‌های محبوب یکی از انبوه پست‌های لایک‌خورش را به روش درست نوشتن یک کلمه غلط اختصاص بدهد، به اندازه یک عمر تلاش فرهنگستان و آموزش و پرورش و امثال ما چهره‌های نامحبوب روی مخاطب عام اثر نمی‌گذارد؟ آن‌ها که در این زمینه‌ها فکر می‌کنند، دستشان به جایی نمی‌رسد و آن‌ها که دستشان می‌رسد، اغلب فکر نمی‌کنند. فرقی هم نمی‌کند پایگاه خبری پربیننده باشد یا برنامه محبوب «خندوانه» یا بهنوش بختیاری که بیشترین هوادار اینستاگرامی را در ایران دارد یا تتلو که چشمه زلالِ غلط‌نویسی‌های محیرالعقول است! این مشکل را – اگر واقعاً بپذیریم که مشکل است – باید در دل خود مردم حل کرد و باید از طریق هر رسانه، شخصیت یا نهادی که آیین مردمی دارد، پیگیری کنیم».